

## نقد ترجمه ادبی اصول، تواناییها و حدود آن<sup>۱</sup>

د- عبده عتود<sup>۲</sup>

ترجمه: منصوره زرکوب،

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

### ۱- کشا کشهایی در زمینه نقد

در فرهنگ عرب گاهگاه شاهد رویارویی آرای مختلف در مورد نقد ترجمه آثار ادبی و میزان امانتداری و دقت هستیم. رویارویی آرا در بسیاری موارد به ناسزاگویی‌های شخصی مبدل گشته، طرفهای متخاصم را از موضوع اصلی نقد ترجمه که همان سلاست و سلامت ترجمه است دور می‌کند. در حقیقت چندین عامل سبب شده است که رویارویی آرا از سطح علمی به سطح شخصی تنزل نماید. از بارزترین این عوامل غرور و تکبر بیش از حدی است که گریبانگیر بسیاری از مترجمان شده است.

این دسته از مترجمان که خویشتن را به انتقاد پذیری عادت نداده‌اند تا بتوانند آن را با سعه صدر پذیرفته، به جوانب عینی آن بنگرند، نقد را تهاجمی علیه شخصیت خود می‌پندارند و با جهالتی شتابزده و خصمانه عکس‌العمل نشان می‌دهند، گویی شخصیت آنان است که در کفه ترازوی سنجش قرار گرفته است. شاید تعصب ورزی برخی مترجمان ریشه در ضعف اعتماد به نفس آنها داشته، معلول ادراک ناآگاهانه‌ای است از این مطلب که ترجمه‌هایشان ضعیف است و نمی‌شود از آنها با براهین عینی دفاع نمود. اینان اختلاف آرا را که بر سرکاری فرهنگی یعنی ترجمه است به قضیه‌ای شخصی می‌کشانند گویی بین آنان و ناقد کینه‌ای دیرینه است. در هر حال، پاسخهای تعصب آمیز و خصومت‌باری که برخی مترجمان عرب به نقد ترجمه‌هایشان می‌دهند گواهی بر فقدان سنت انتقاد و انتقادپذیری در زندگی اجتماعی، و نشانه رفتار و اخلاق غیر دموکراتیک در جامعه ماست. این گونه اخلاق و رفتار، خصلت کسانی است که دو چیز بیشتر نمی‌شناسند: یکی تأیید مطلق در غالب مدح غلیظ و شدید حتی اگر نفاق و چاپلوسی در آن بوضوح آشکار باشد. و دیگری تهاجم شخصی، خصومت و افتراء. آنچه ما در حیات فرهنگی، علمی خویش و در صحنه‌های دیگر زندگی به آن

۱- بنا بر رعایت اختصار، مقاله قدری کوتاه شده است. سردبیر.

۲- دکتر عبده عتود، پژوهشگر اهل سوریه، دارای مدرک دکتری در ادبیات تطبیقی، عضو اتحادیه نویسندگان عرب و عضو انجمن نقد ادبی می‌باشد.

نیازمندیم این است که در امور اختلاف برانگیز انعطاف پذیر بوده با روحیه تسامح به این امور بنگریم و انتقادهایی را که به ما وارد می شود اگر بجا و عینی باشد پذیرفته، و بین موضوع نقد - که در اینجا منظور ترجمه آثار ادبی است - و خود مترجمان - که نباید موضوع نقد قرار گیرند - تفاوت قائل شویم.

علی رغم بحث و گفتگوهای زیادی که درباره فرهنگ انتقادپذیری صورت گرفته این فرهنگ هنوز در ما و جامعه ما به اندازه کافی ریشه دار نشده است. این مطلب نشانه‌ای از بحران عمیقی است که دموکراسی در جهان عرب بدان مبتلاست.

دومین عامل بروز این پدیده، ناشناخته ماندن اصول نقد ترجمه ادبی، عدم احاطه بسیاری از منتقدان به اصول نقد و نقدنویسی و بی‌اطلاعی آنان از حدود نقد می‌باشد. چرا که نقد ترجمه آثار ادبی از خصوصیتی برخوردار است که از ویژگی موضوعش یعنی ترجمه ادبی ناشی می‌شود، همین بی‌اطلاعی در جهان عرب از جمله عواملی است که باعث شده است نقادان ترجمه نتوانند بخوبی کارشان را انجام داده، در قضاوتها و ارزیابیهای خود در مورد ترجمه و گاه خود مترجمان شتابزدگی به خرج دهند به طوری که پی آمد کارشان خشم مترجمان و تیرگی روابط بین منتقد و مترجم است.

## ۲- چرا ترجمه آثار ادبی را نقد می‌کنیم؟

نقد ترجمه ادبی چه اهمیتی دارد و فایده آن و نقشی که می‌تواند در حیات فرهنگی عرب ایفا کند چیست؟ وظیفه نقد ترجمه با وظیفه نقد ادبی تفاوت اصولی ندارد. به طور خلاصه، کاری که نقد ترجمه بر عهده دارد این است که متون ادبی ترجمه شده را غربال کرده و ترجمه‌های ارزشمند را از ترجمه‌های مهمل جدا کند. در این راه دو هدف ممکن است مد نظر باشد. اول سوق دادن خواننده به سوی ترجمه خوب و آگاه کردن او از ترجمه بد. پس نقد ترجمه در اینجا برای خواننده قطعاً یک نقش ارشادی ایفا می‌کند. ولی آیا خواننده به چنین راهنمایی نیاز دارد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت کسی که می‌خواهد متون ادبی ترجمه شده را مطالعه کند به این راهنمایی نیاز ضروری دارد زیرا وی از محتوای متن اصلی که به زبان خارجی نوشته شده است آگاهی ندارد تا بتواند میزان همطرازی متن ترجمه را با متن اصلی بسنجد. پس نیاز وی به نقد ترجمه به مراتب بیش از نیاز خواننده تألیفات ادبی به نقد ادبی است.

اما دومین هدفی که در پرتو نقد ترجمه تحقق می‌یابد مربوط به خود مترجم است. مترجم اگر ترجمه‌اش مورد نقد قرار گیرد به نقاط ضعف و قوت خود پی برده، در صدد اصلاح نقاط ضعف و تحکیم نقاط قوت خویش بر می‌آید.

## ۳- ناقد ترجمه ادبی

آیا هر ناقدی می‌تواند به نقد ترجمه آثار ادبی بپردازد یا ناقد ترجمه ادبی لازم است قابلیت‌های

خاصی داشته باشد؟ پرداختن به نقد ترجمه ادبی یعنی پرداختن به کاری فرهنگی و علمی که نیازمند خمیرمایه‌ای است عجین شده با فرهنگ و علم و لغت. در حالی که نقد آثار ادبی چنین خمیرمایه‌ای را نمی‌طلبد.

ناقد ترجمه ادبی در درجه اول باید به زبان متن اصلی و ادبیات و فرهنگ آن مسلط باشد. این احاطه لغوی و فرهنگی، وی را قادر می‌سازد متن اصلی را از حیث زبانی تحلیل کند و پس از مقایسه متن اصلی و ترجمه، میزان سلامت ترجمه را تشخیص دهد. اما کسانی که چنین تسلطی ندارند، بهتر است خود را برای ترجمه ادبی به زحمت نیانداخته، آن را به کسانی بسپارند که شایستگی‌اش را دارند.

البته هستند کسانی که به این نظر معترضند و می‌گویند: لازم نیست ناقد ترجمه، زبان متن اصلی را بداند و نیازی نیست که بتواند متن اصلی را از حیث زبانی تحلیل کند، بلکه بدون این مهارتها هم ممکن است بتواند ترجمه ادبی را نقد نماید. بدین صورت که ترجمه را خوانده، و صحت و سلامت آن را از نظر معنا و اسلوب محک زده و میزان نارساییها و خطاهای معنایی آن را مشخص نماید. قطعاً نقد ترجمه در این حد حتی برای ناقدی که زبان متن اصلی را نمی‌داند و به ادبیات و فرهنگ آن هم آشنا نیست کاری غیرممکن است. چنین ناقدی می‌تواند در نقد ترجمه به مقوله‌هایی - مثل رعایت قواعد صرفی و نحوی در متن، اصالت و روانی اسلوب و ادبی و رسا بودن آن - که به زبان مقصد مربوط می‌شود بپردازد و اینها مقوله‌هایی است که در نقد ترجمه نادیده گرفته نمی‌شود.

خواننده عادی ترجمه ادبی به مسائلی مانند امانتداری، دقت و میزان انطباق ترجمه با متن اصلی و مسائلی دیگر که تنها نزد متخصص از اهمیت برخوردار است وقعی نمی‌نهد بلکه تمام عنایتش معطوف به این است که متن ادبی ترجمه شده قابل درک باشد، از اسلوبی زیبا برخوردار باشد و نیز بار ادبی داشته باشد. اما نقد ترجمه ادبی نباید فقط به همین چند موردی که مد نظر مخاطب عادی است محدود گردد بلکه باید براساس این حقیقت باشد که هر ترجمه ادبی، یک متن اصلی هم دارد که باید از نظر معنا و اسلوب با آن هم‌ترازی داشته باشد. این مسأله‌ای است که ناقدی که به زبان متن اصلی و ادبیات و فرهنگ آن احاطه ندارد نمی‌تواند بخوبی از پس آن برآید.

اما دومین قابلیت که یک ناقد ترجمه ادبی باید داشته باشد این است که بتواند نظرات و ارزیابیهای خود را در قالب مناسبی به رشته تحریر درآورده، نتایج و قضاوتهای خود را به شکل مؤثری به خواننده منتقل نماید. ناقد ترجمه ادبی همچون ناقد آثار ادبی باید با هنر نویسندگی آشنا باشد و غنای واژگان داشته باشد. چون هر دو در صددند تا تحلیلهای انتقادی و نقطه نظرات خود را در اسلوبی ارائه دهند که متقاعدکننده باشد و باز نقد ترجمه وقتی بی‌تأثیر است که ناقد در ارائه نظرات خود، روش مناسب و واضحی نداشته باشد. بلکه نظراتش را بدون دسته‌بندی و اسلوب و بی‌نظم و نابسامان و یا در چارچوب اسلوبی خشک و بی‌روح و پیچیده به نگارش درآورده باشد.

اصول علم ترجمه و تئوریهای آن از مسائلی است که ناقد باید به آن احاطه کامل داشته باشد زیرا

برای نقد این آثار، زبانی در اختیار او قرار می‌دهد که بی‌نیاز از آن نیست. به عنوان مثال ناقد ادبی تا زمانی که تئوریهای همطرازی در ترجمه و نحوه ایجاد آن را نداند نمی‌تواند ترجمه ادبی را نقد کند. همچنین باید به مبانی زبان‌شناسی تطبیقی آگاهی داشته باشد زیرا بیش از دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی و هر علمی که به نحوی با ادبیات و زبان و نقد ارتباط دارد به ترجمه و شناخت اسلوب متن اهمیت می‌دهد. البته احاطه ناقد به ادبیات زبان مبدأ و زبان مقصد به قدری مهم است که وی را از هر نوع آگاهی دیگر بی‌نیاز می‌کند.

#### ۴- جوهر نقد ترجمه

اکنون که معلوم شد تا زمانی که این عناصر مهم در شخصی جمع نشود نمی‌توان او را ناقد ادبی نامید، این سؤال مطرح می‌شود که ناقد ادبی برای پرداختن به کار چه ابزارهای نظری باید در اختیار داشته باشد؟ اولین ابزار، داشتن تلقی درستی از طبیعت ترجمه ادبی است که آن را تئوری ترجمه به ناقد ارائه داده امکان شناختش را برای وی فراهم می‌کند. و می‌دانیم که مهمترین جزء این تئوری مفهوم "برابری" یا همطرازی (Aequivalenz) بین متن اصلی و متن ترجمه شده است و در ترجمه ادبی همطرازی اهمیت خاصی دارد زیرا در متون ادبی مسأله مهم، این نیست که برابری فقط در مضمون و معنا (Inhalt) تحقق یابد بلکه مترجم باید آن را در اسلوب نگارش و زیبایی کلام هم ایجاد کند و این، عاملی است که دانشمندان و نظریه پردازان علم ترجمه را بر آن داشته که بین متون ترجمه شده‌ای که در آنها تأکید روی محتوا صورت گرفته (inhaltsbetant) و متونی که تأکید روی شکل و اسلوب بوده (Formbetant) تفاوت قائل شوند. و حتی برخی از این نظریه پردازان در این که آیا تأکید بر مفهوم "تناظر و همپایگی" به نتیجه سودمندی می‌رسد یا نه تردید روا داشته‌اند، خواسته‌اند که بجای آن مفهوم "تقارب و نزدیکی" (Korrespondenz) به کار رود. برخی نظریه پردازان خواهان این شده‌اند که در مدلول مفهوم "تناظر و همپایگی" بازنگری شده محتوا و مدلول آن از زاویه تأثیر بر خواننده و مخاطب مشخص گردد. بر این اساس ترجمه صحیح ترجمه‌ای است که همان تأثیری را بر خواننده بگذارد که متن اصلی بر خواننده خود می‌گذارد و این نوع برابری و همپایگی را برابری دینامیکی نامیده‌اند تا از معنای سنتی و کلاسیک آن تمیز داده شود.

به هر حال تناظر و برابری در ترجمه، یک مفهوم اختلاف برانگیز است و هیچ اتفاق نظری در مورد حدود و مضمون و معنا و فایده آن وجود ندارد. اما آیا این سخن بدان معناست که باید این مفهوم را کنار گذاشت. اگر مفهومی مشکل آفرین است بدین معنی نیست که مجازیم آن را نادیده گرفته از تحقق آن مفهوم در ترجمه سر باز زنیم. "برابری و همپایگی" رابطه‌ای است که باید بین متن اصلی و ترجمه - چه علمی چه ادبی - برقرار شود. برقراری این رابطه کمال مطلوب در ترجمه است. اما از آنجایی که همه می‌دانیم رسیدن به کمال امری است غیر ممکن لذا ایجاد برابری کامل و کمال همپایگی بین متن اصلی و ترجمه نیز امری است محال. البته همپایگی جزئی و نسبی امری

است ممکن و هر چه این نسبت بیشتر شود، ترجمه نیز به حد مطلوب نزدیکتر می‌شود و عکس آن هم صادق است. به هر حال چه این مفهوم را "تناظر و همپایگی" بنامیم چه "تقارب و نزدیکی"، نمی‌توانیم نکته‌ای اساسی را نادیده بگیریم و آن این است که "ترجمه متنی است که بر طبق مطالب و اطلاعات متن اصلی، از زبان مبدأ به زبان مقصد به نگارش در آمده و بنابراین اقتضا می‌کند که معنی و اسلوب آن منطبق با متن اصلی باشد و نقد ترجمه ادبی در اصل چیزی نیست جز بررسی و تحقیق در ترجمه به صورت روشمند، تا میزان هماهنگی و انطباق آن با متن اصلی و تقیدش به معنی آن معلوم گردد.

#### ۵- اصول نقد ترجمه

ناقد ترجمه ادبی چگونه ترجمه و متن اصلی آن را با یکدیگر مقایسه می‌کند؟ چگونگی نقد ترجمه به اندازه نقد بستگی دارد. اگر نقد ترجمه‌ای ادبی قرار است در روزنامه منتشر شود ناقد مجبور است یک ارزیابی مختصر انجام داده، نظرات انتقادی خود را در زمینه کیفیت ترجمه به اجمال ارائه دهد. زیرا مقاله‌ای که در روزنامه چاپ می‌شود گنجایش شرح تفصیلی را نداشته، روزنامه هم چنین توفیقی از ناقد ندارد. در چنین شرایطی خواننده از ناقد انتظار دارد که صرفاً نظری اجمالی در مورد کتاب ارائه دهد تا بر اساس آن تصمیم بگیرد که کتاب را بخواند یا نخواند. اما زمانی که نقد ترجمه در سطح کنگره‌های فرهنگی، علمی و دانشگاهی مطرح می‌شود، مسلماً وضع فرق می‌کند. در این صورت اندازه نقد با آوردن نمونه‌های عینی از ترجمه و مقابله جمله به جمله و کلمه به کلمه ترجمه با متن اصلی و بیان مواردی که مترجم موفق یا ناموفق بوده است، به طور متوسط به ۲۰ صفحه می‌رسد. این نوع نقد ترجمه ادبی نسبتاً رایج است و نگارنده این مقاله چندین بحث و بررسی در این باب انجام داده است. نقد ترجمه نوع سومی هم دارد که در قالب رساله‌های دانشگاهی (فوق لیسانس و دکتری) در کتابهایی که یک یا چندین ترجمه ادبی را بررسی می‌کند ارائه می‌شود. برای مثال کتابی را به بررسی ترجمه‌های عربی رمانهای کافکا یا داستایوفسکی یا نمایشنامه‌های شکسپیر یا به بررسی ترجمه‌های عربی نمایشنامه‌ای از گوته - مثلاً فاوست - اختصاص می‌دهد. در چنین مواردی ناقد برای بررسی مبسوط خطاهای ترجمه در همه زمینه‌ها (در زمینه متن، معنی، اسلوب و زیبایی کلام) مجال کافی دارد.

الف- در زمینه متن: در این مورد ناقد به ذکر کلمات، جملات یا فصل‌هایی می‌پردازد که مترجم عمداً بنا به رعایت اختصار حذف کرده باشد. این موارد در ترجمه ادبی بسیار دیده می‌شود. زیرا مترجم به علل زیادی از جمله کم کردن حجم کتاب و کاستن هزینه و یا تسریع در کار به اختصارگویی متوسل می‌شود. گاهی هم گمان می‌کند برخی قسمت‌هایی اهمیت است و حذف آنها تأثیری بر ارزش زیبایی و فکری آن متن ندارد. نیاز مادی مترجم و تعجیل در دست یافتن به حق الزحمه از دیگر علل توسل به اختصار است. در بسیاری از موارد حذف یا اختصار به دلیل وجود قوانین نظارت بر نشر کتب است.

به این صورت که مترجم قسمتهایی از متن را با معیارهایی که براساس نظرات سیاسی، اجتماعی و اعتقادی کشورش وضع گردیده مغایر می‌بیند و از آنجایی که نظارت بر نشر کتب طبق آن معیارها صورت می‌گیرد، مترجم ضرورتاً آن قسمت‌ها را حذف می‌کند و معلوم است که این گونه نظارت‌های دولتی بیشتر در جوامعی رواج دارد که رژیم دیکتاتوری بر آن حاکم است و حقوق انسان و در رأس آنها حق آزادی رأی و بیان محترم شمرده نمی‌شود.

اما گاهی مترجم نه تنها چیزی از متن حذف نمی‌کند بلکه برعکس مطالبی هم به آن می‌افزاید این روش را مترجمی به کار می‌برد که گمان می‌کند باید با بسط متن ادبی، عیوب فنی یا فکری موجود در آن را جبران نموده و متن را اصلاح کند. چنین مترجمی خویشتن را با مؤلف متن، شریک دانسته و بیشتر نقش مؤلف دارد تا مترجم و در این صورت بهتر است خود را مؤلف بنامد نه مترجم.

از جمله عواملی که غالباً مترجم را وادار می‌دارد تا هنگام ترجمه، مطالبی را که در متن اصلی ذکر نشده اضافه نماید تمایل وی به توضیح متن است به این گمان که خدمتی به خواننده می‌نماید. در حالی که جای مناسب برای ذکر توضیحات اضافی، در حاشیه است. مترجم می‌تواند توضیحاتی را که ضروری می‌داند در حاشیه ذکر نماید. این روش بهتر از این است که توضیحات را در خلال متن بیاورد و باعث اختلاط کار مؤلف و مترجم شود.

ب- در زمینه معنی: اما دومین جنبه‌ای که ناقد ترجمه ادبی به آن می‌پردازد، دلالت معنایی یا رسایی کلام از جهت معنی است. در اینجا ناقد میزان تقید مترجم به معانی متن اصلی و توانایی او در برگرداندن آن معانی با رعایت امانت و دقت را بررسی می‌کند. اما معلوم است که دقت و امانت‌داری امری نسبی هستند. با این همه باید بین دو نوع انحراف معنایی در ترجمه، تفاوت قائل شویم: یکی انحراف ناچیز که زیاد صورت می‌گیرد و ممکن نیست که در هیچ ترجمه ادبی وجود نداشته باشد و نوع دیگر انحراف‌های عمده یا اشتباهات فاحشی است که علت آن، یا اشتباه در فهم متن اصلی است یا اشتباه در بیان معنی به زبان مقصد.

استنباط نادرست از متن اصلی پی‌آمد برداشت غلط از یک کلمه یا یک اصطلاح یا مجموعه کوچکی از کلماتی است که با هم معنایی را عرضه می‌کنند اما گاه این استنباط ناصحیح در اثر اشتباهی است که در فهم ارتباط نحوی جمله‌ها و تشخیص نقش و اعراب کلمه‌ها صورت گرفته است. شایعترین اشتباهات در فهمیدن متن اصلی، در اثر برداشت ناصحیح از اصطلاحات (Phrasedagie) و عباراتی است که در آن کلمه‌ای به‌طور مجازی استعمال شده است و نقد و بررسی‌های بسیاری بیانگر این می‌باشد که درک نادرست از اصطلاحات و تعبیرهای مجازی عامل اصلی بروز اشتباهات در ترجمه ادبی است.

ج- در زمینه اسلوب: اما سومین و مهمترین سطح همپایگی و همانندی بین متن ادبی و ترجمه آن اسلوب و زیبایی است. ایجاد چنین همپایگی در عین حال مشکل‌ترین مرحله ترجمه است.

همانندی دو متن در اسلوب و زیبایی امری است که تصور آن مشکل است بدین خاطر که بین زبانها و ادبیات آنها اختلافات عمده‌ای در زمینه اسلوبهای گفتاری و معیارهای زیبایی کلام وجود دارد. البته می‌توان برخی معیارها را در ترجمه ادبی به صورت محدود، نه گسترده، اعمال کرد اما نمی‌توان گفت که متن اصلی و ترجمه‌اش از همانندی کامل در اسلوب و زیبایی برخوردارند. بدیهی است مترجم اثر ادبی، بسته به نوع اثر، برای ایجاد همانندی با مشکلات خاصی روبروست. مثلاً در ترجمه اشعار غنایی شخصی، مشکلات، عمدتاً مربوط است به وزن و موسیقی و قافیه شعر و گویایی زبان شعری و میزان رسایی کلمات و اصطلاحات و ترکیبها و قدرت آنها در القای معنی و نیز به مجازات و صورت‌های بلاغی و بیانی و فنی. بازسازی این جنبه‌ها از متن اصلی آنقدر دشوار است که می‌توان گفت این نوع متون ادبی ترجمه‌شدنی نیست. زیرا متونی که به نحوی دارای وزن شعری است با انواع دیگر ادبیات فرق می‌کند و ممکن نیست که مترجم در آن به راه حل کاملی برسد. برای اثبات این مدعا کافی است ترجمه عربی اشعار اروپایی را مثال بزنیم. این ترجمه‌ها متونی است که بهره‌ای از همانندی و تقارن در اسلوب و زیبایی ندارد. پس آیا کسانی را که اشعار اروپایی را به زبان عربی ترجمه می‌کنند باید از زحمت ایجاد تشابه و همپایگی در وزن و موسیقی و قافیه شعر بین متن اصلی و ترجمه‌اش معاف کرده، اجازه دهیم که شعر خارجی در غالب نثر به عربی برگردان شود؟ وقتی که مترجم خواهان ایجاد تشابه و تقارب نسبی بین متن اصلی و ترجمه‌اش می‌باشد شعر آزاد را در قالب یک قصیده عمودی عربی که شاعر در آن وزن و قافیه واحدی را رعایت کرده است به عربی ترجمه نمی‌کند. در زمینه زبان شعری هم مترجم باید بکوشد کلمات و اصطلاحات و ترکیب‌هایی را بکار برد که معانی آنها تا حد امکان نزدیک به معانی کلمات و اصطلاحات و ترکیب‌های زبان بیگانه است.

اما در مورد جنبه‌های بلاغی و فنی و کلمات سمبلیک متون شعری، مترجم باید بکوشد معادلهای مناسبی به زبان مقصد بسازد هرچند تعادل در اسلوب و زیبایی در جنبه‌های بلاغی کلام بسیار کم صورت می‌گیرد و مجال برای ایجاد آن کم است اما چنین تعادلی تا حد زیادی در متون روایی محقق می‌گردد. زیرا این نوع متون، نثری است نوشته شده بر اساس گفتگو و بازگویی. و شاید مترجمان هم فریب سادگی چنین متونی را خورده، دست به ترجمه آنها می‌زنند. لذا متون روایی عملاً نسبت بالایی از مجموع متون ادبی ترجمه شده را تشکیل می‌دهند. اما نباید از ذهن دور داشت که زبان قصه و حکایت به نوبه خود یک زبان ادبی است که اسلوبهای مختلف ادبی در آن بکار رفته است و اقتضا می‌کند که مترجم هم اسلوب‌هایی معادل یا تقریباً مشابه آنها را در زبان قصه بکار برد. چون در متون روایی، اصطلاحات و تشبیهات و استعارات و کنایات و کلمات سمبلیک و انواع مختلف مجاز بسیار به کار رفته است که مترجم باید بداند چگونه آنها را به روش مناسبی ترجمه نماید. بدین ترتیب ترجمه گفتگوی روایی هم مشکلات خاص خود را دارد. چون ممکن است آن گفتگو در اصل به یکی از لهجه‌های عامیانه یا به زبان محلی باشد که خصوصیات بومی همان منطقه را هم داراست. اینها

جنبه‌هایی از کار است که اقتضا می‌کند مترجم در ترجمه آنها بیشترین تلاش خود را در جهت معادل‌یابی و مقابله و همپایگی به کار برد. او باید راه‌حلهای مناسبی بجوید تا در حد امکان اسلوب متن اصلی را به اسلوب متن ترجمه شده نزدیک کرده، تعادل بیشتری بین آن دو ایجاد نماید.

در هیچ شرایطی مترجم نباید متون روایی را به زبانی ترجمه کند که با ویژگیها و خصوصیات زبان متن اصلی تفاوت آشکار داشته باشد، مثل این که مترجم متنی ادبی را با کلمات دیرفهم قدیمی ترجمه کند در حالی که کلمات متن اصلی، چنین خصوصیتی را ندارد.

آنچه درباره ترجمه داستانها و گفتگوهای داستان گفتیم به‌طور کامل در مورد ترجمه گفتگوهای نمایشنامه‌ها هم صدق می‌کند. چرا که نمایشنامه متنی ادبی که برای خواندن نوشته نشده است بلکه به این هدف نگاشته شده که به‌صورت نمایش درآمده به صحنه آورده شود و با زبان بازیگران بیان گردد. ترجمه متون نمایشی و دراماتیک در وهله اول آسانترین نوع ترجمه به نظر می‌رسد ولی این توهمی بیش نیست. تأثیر نمایشنامه ناشی از قدرت زبان آن است و بدیهی است ترجمه چنین زبانی آسان نیست.

از جمله مشکلات بزرگ در ترجمه متون ادبی، مشکل ترجمه متونی است که به زبانی طنز و تمسخرآمیز و خنده‌آور نوشته شده‌اند. چون نوشته یا گفته‌ای که در زبانی خنده‌آور و تمسخرآمیز است اگر با رعایت امانت به زبان مقصد ترجمه گردد ممکن است نه همان تأثیر را بلکه مشابه یا نزدیک آن را هم بر روی خواننده نداشته باشد. زیرا این تأثیر در پرتو تحریک جنبه‌های غیر احساسی زبان صورت می‌گیرد که با اسلوبی کنایی همراه شده، باعث می‌شود عکس‌العملهایی سربرزند که برخی آگاهانه و برخی غیر آگاهانه است. لذا نگارش متنی خنده‌دار یا تمسخرآمیز به زبان مقصد امری است بسیار مشکل و هیچ راه حل از پیش تعیین شده‌ای برای آن نیست. در چنین موقعیتهایی باید مترجم قدرت ابداعی و خلاقیت‌های خود را بکار گیرد. پس ترجمه آثار ادبی فقط مجموعه‌ای از عملیات در حیطه کلمات نیست بلکه یک فعالیت ابداعی و بازآفرینی خلاق متنی ادبی به زبان دیگر است. اینها بارزترین ابعاد همانندی و همپایگی در ترجمه ادبی است که ناقد باید هنگام نقد یک ترجمه ادبی از آنها آگاهی داشته باشد.